

آقای سید عباس قائم مقامی در شماره یازدهمین مجله مرقوم نموده بودند که تصمیم دارند کتابی در تاریخ حکمای متأخر و اساتید مکتب اصفهان تألیف نمایند «نیت خیر مگردان که مبارک فالی است». ایشان از میرداماد و میرفندرسکی شروع نمایند تا عصرما، بنده هم در این زمینه برای اولین بار در مقدمه چند کتاب، جمعی از اساتید فن را معرفی کردم و از جمعی از محققان رساله و کتاب چاپ نمودم که با استناد به آثار اکابر فن، مقام علمی آنها را به قدر فهم خود مشخص کرده‌ام و در چهار جلد منتخبات فلسفی با مقدمه و تعلیقات مستشرق فرانسوی هنری کرین چاپ شد و سرآمد محققان که دارای آثار حاکی از مقام علمی آنها می‌باشد در منتخبات فلسفی تا زمان آخوند نوری ذکر شده است\* دیگران آنچه نوشت‌اند دنبال کار حقیر را گرفتند.

آقای قائم مقامی با چند نفر از دوستان موافق به کار مهمتری دست بزنند و حکمای بعد از خواجه و معاصران وی را معرفی نمایند و به تحقیق در احوال محققان مکتب شیراز پرداخته و به ترجمه احوال میرسید شریف و محقق دوانی و صدرالدین دشتکی و محقق خضری و فخرالدین سماکی (استاد میرداماد) و میرغیاث و مولانا جمال الدین محمود و دیگر دانشمندان این حوزه تا عصر میرفندرسکی و میرداماد پردازند.

آثار نفیسی از اساتید مکتب فارس در دست داریم و می‌توان رسائلی متعدد از آن اعظم نشر داد و شارحان

\* نگارنده در آنجا اثبات کردم که دوران صفویه دوران نضج کامل حکمت متعالیه است و ملاصدرا شاخص و تنها مشعلدار مکتب اصفهان است که حیاتی تازه بر کالبد فلسفه عرفان دمید و مکتب او زمان ملاعلی نوری به اوج خود رسید و بعد از ملاعلی دیگر محققان، در اصفهان و تهران و دیگر مراکز علمی از تابعان مکتب اصفهان هستند.

○ از حکیم سبزواری رسائلی متعددی به فارسی و عربی که عمیقترین آثار او باید محسوب شود چاپ کردم و از ملاعبدالله زنوزی دو اثر

## نکاتی درباره

# فلسفه و عرفان

سید جلال‌الدین آشتیانی

دشمنی مطلق با علم و دانش در حوزه مشهد ریشه دارد که جهل مرکب ریشه آن می‌باشد.

بنده از باب امثال امر کسی که اطاعت از او را واجب می‌دانم، در نامه‌ای توسط آقای ملایی (از افاضل حوزه که شخصی بسیار متدین و سلیم‌النفس است) از آقایان خواهش کردم که شما الهیات اسفار و شرح فصوص قیصری را مطالعه و برای ما درس بدهید و افاضات شما را ضبط خواهیم کرد. اگر شما از عهده تدریس این دو کتاب برآمدید آنگاه حق دارید اشکال کنید و اگر نتوانستید از عهده تدریس الهیات اسفار و فصوص برآیید عقلاً و شرعاً حق مخالفت و اعتراض ندارید.

حامل نامه به آقای ملایی گفته بود، نامه را به آقایان رساندم سکوت اختیار کردند. و نیز حامل نامه پیغام داده بود که من حاضرم در موضوع معاد با نویسنده این نامه بحث کنم.

و تعلق نویسان بر تجرید العقاید محقق طوسی خواجه نصیرالدین رامعرفی نمود و مناظرات علمی بین دوانی و میرصدر و غیث‌العلماء و دیگران را به طبع رساند. شرح موافق و مقاصد از آثار حوزه فارس بشمار می‌رود و باید اهمیت حوزه عظیم فارس را گوشزد نمود تا طلاب بدانند که در دوران گذشته دانشمندان کشور ما با دست و پنجه نرم کردن با مشکلات افتخار آفریدند.

\*

حقیر نمی‌داند چرا برخی از دوستان رنگ و صبغهای را که در اوایل دوران طلبگی بخود گرفته‌اند محکم نگه داشته‌اند و تعصب به خرج می‌دهند و با پیغام و گاهی مستقیماً، عدم تعرض نسبت به برخی از مباحث را می‌خواهند.

باید عرض کنم اگر آنچه عرض می‌شود باطل است مورد نقد قرار دهید و اگر حق است بپذیرید. در بین این دوستان افراد دست به قلم نیز وجود دارند.

فلسفه و عرفان از زمان میرداماد و میرفندرسکی تا عصر حاضر مستند به آثار علمی توأم با دقت در دسترس ارباب علم قرار می‌گیرد.

با کمال تأسف آثار مفصل از میرزا محمدعلی میرزا مظفر و آقا میرزا سید حسن طالقانی و آقا محمد بیدآبادی و محقق لبنانی شارح مثنوی و آقا سید رضی لاریجانی عارفان عالی مقام مکتب عظیم اصفهان به دست نیلوردیم. از قاضی سعید آثاری مبتنی بر عرفان وجود دارد، ولی آن مرحوم چون در مکتب عارف محقق تحصیل نکرده است آثار او یک انواخت نیست. من شرح او بر چهار میمر از کتاب عظیم اتولوجیا را در منتخبات چاپ کرده‌ایم. ملا نعیم طالقانی نیز در عرفانیات دست داشته است و اثر نفیسی از او و ملا عبدالرحیم دماوندی از مشایخ ذهبیه چاپ نمودیم.

در حوزه تشیع اساتید بزرگ عرفان تربیت نشده است. و اولین عارف متبحر شیعی که بر فصوص‌الحکم ابن عربی مقدمه و شرح نوشته است، عارف متبحر سیدحیدر آملی مازندرانی است. مقدمه او بر فصوص‌الحکم و نیز کتاب جامع‌الاسرار او با تصحیح دقیق عثمان یحیی و مقدمه دانشمند فقید و مستشرق فرانسوی هنری کربن جزء انتشارات انستیتوی ایران و فرانسه چاپ شده است. هنری کربن در حقیقت این دو اثر نفیس را احیاء نمود.

نفیس چاپ نمودم و نیز از ملا محمد جعفر لنگرودی از تلامذی آخوند نوری شرح وی بر مشاعر ملاصدرا و از آقا محمد رضا قمشهای و آقامیرزا هاشم رشتی آثاری به طبع رسید و فعلاً مشغول چاپ تعلیقات محققانه آقا محمد رضا (م ۱۳۰۶ هـ. ق) بر شرح و مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم می‌باشم و حواشی متعددی از میرزا هاشم رشتی (اشکوری) بر فصوص نیز در دست چاپ است و حواشی از آقاعلی و آقامیرزا هاشم و آقا شیخ غلامعلی شیرازی و حواشی مختصر از آقامیر و شیخ مهدی اصفهانی بر اسفار برای چاپ دو جلد اسفار از مباحث وجود تا آخر مباحث حرکت برای چاپ مهیا کرده‌ام و چه بسا دو جلد اول و دوم اسفار به چاپ اخیر در سه مجلد در اختیار طالبان قرار گیرد.

گویا ایرانیان در انتظار نشسته‌اند کتاب بی‌نظیر اسفار را نیز مصری‌ها مانند شفا چاپ نمایند و بعضی ریزخوانی کنند که جلد اول منطق شفا که آقای میرزا ابوالحسن جلوه تصحیح کرده است به مراتب بهتر از چاپ مصری‌هاست. از منتخبات فلسفی دو جلد در دست تهیه است که مواد اصلی آن چاپ شده است به انضمام آثاری از آقامیرزا محمدعلی شاه‌آبادی از احفاد آقا محمد بیدآبادی و آقامیرزا احمد و آقامیرزا مهدی آشتیانی و آقامیرزا ابوالحسن قزوینی و آقا سید کاظم عصار و آثاری از حضرت امام خمینی (مدظله) و مرحوم آقای طباطبایی. با چاپ این دو جلد نحوه سیر

مرحوم آقا میرزا مهدی (قده) در کتاب ابواب الهدی صریحاً مرقوم داشته‌اند که اگر کسی مقدمه اصول کافی و مقدمه توحید صدوق و سفرها و احتجاجات حضرت رضا علیه السلام را با دقت مطالعه کند، می‌فهمد که روش حکما نزد امام (ع) و مرحوم کلینی و صدوق مباین روش ائمه علیهم‌السلام است. شاگرد اول حوزه آن مرحوم حاج شیخ مجتبی که به حرفهای میرزای اصفهانی به خیال خود سروصورت داده است، به این قبیل از کج رویها که تعمیه نام دارد، زیاد توسل جسته است. از آن مرحوم نقل کردم که در اول یکی از آثار خود از قبیل توحید قرآن نوشته است از صد سال قبل به این طرف کلیه حکما مطرود کلیه فقها بودند. بنده در طی مقاله‌ای این حرف را مورد تشریح و تهجین قرار دادم.

در مقالات گذشته نوشتم که میرزای اصفهانی صریحاً به تعمیه متوسل شده است؛ نه حضرت رضا علیه‌السلام با فیلسوفی بحث کرده است و نه مرحوم کلینی و مرحوم صدوق نامی از حکما برده‌اند. در مقدمه کتاب خود از مجتبه و دیگر فرق عامه نالیده‌اند و احتجاجات حضرت رضا (ع) نیز با متکلمان عامه صورت گرفته است.

شکار این قبیل افراد طلبه‌های تازه وارد است که با ذهن خالی قابل پذیرش اوهام به اسم «معارف» در دام اوهام گرفتار می‌شوند. جمع کثیری از اکابر علمای اسلام را نزد آنها ملحد و مشرک اسلام جلوه دادند، اکثر افرادی که در کمند حضرات گرفتار می‌شوند، حوصله تحصیل عمیق را ندارند و اگر توفیق تحصیل یابند، بی ذوقی و کج سلیقگی اظہر خواص آنها است.

در این قبیل از اجتماع است که استادی علی روؤس‌الاشهاد می‌گوید، ما توحید در افعال را قبول نداریم و اختیار ذاتی انسان است. انکار توحید فعلی ملازم است بانفی توحید ذاتی و صفاتی و معتزله نیز

بنده عرض کردم حاضرم در معاد بحث کنم ولی نه پادر هوا، بلکه باید از اول سفر نفس اسفار که در نحوه ظهور نفس و تحقق آن از عالم غیب به عالم شهادت و ماده است بحث کرد و به دلایل تجرد نفس پرداخت و بعد در نحوه وجود آن بعد از مرگ و عود آن به بدن در قیامت و آخرت گفتگو کرد. باید فهمید که آیا اصل معاد اعم از جسمانی و روحانی اصل است و در حقیقت اصل معاد ضروری است؟ یا آنکه ضروری معاد جسمانی است. اگر معاد جسمانی ضروری باشد بحث در آن نارواست و کسانی که به معاد جسمانی معتقدند عود روح به بدن را در آخرت معاد و در دنیا تناسخ می‌دانند.

بهر حال کسی حق اعتراض به ملاصدرا که خود از متصلبان در معاد جسمانی است دارد که باید حاضر شود از اول سفر نفس تا آخرین مبحث معاد جسمانی را تقریر نماید. ولی اگر در همان صفحه اول سفر نفس متوقف شد و نتوانست مطلب کتاب را درک نماید شرعاً در این باب محکوم به سکوت است. این گوی و این میدان. در آینده از آثار حضرات مطالبی نقل و جرح می‌کنیم که موجب حیرت خواهد شد و جا از برای جواب و دفاع برای آنها باز است.

آن آقا بهتر است مانند مشایخ خود ساکت باشد، چه آنکه او وقتی حق بحث در معاد را دارد که از عهده مباحث نفس اسفار بر آید.

یکی از دوستان که شخصی فاضل و متدین و محترم و در معارف (به اصطلاح خودشان) از تلامذ میرحوم آقای حاج شیخ مجتبی قزوینی است زیاده از حد ناراحت گردیدند که چرا مجله کیهان اندیشه مقاله مفصل حقیر را در مقام نقد بر کتاب ابواب الهدی چاپ کرده است. آن مقاله اگر مستدل نبود باید آقایان که خود اهل قلم و نویسندگاند در صدد نقد آن بر می‌آمدند نه آنکه نسخ مجله را جمع کنند که کسی نبیند.

برای تمیز ارباب فهم و درایت و صاحبان سلیقه مستقیم از اشخاص بی ذوق و صاحبان نفوس معوج و جامد و مبتلا به قصور ذاتی است.

انسان مانوس با مولانا یعنی اشعار روح افزای وی، از گرایش به الحاد مصون و محفوظ است. افکار مولانا در حقیقت رکن و اساس فرهنگ و معارف فارسی محسوب می شود.

عرفان در صاحبان ذوق و قریحه شعری اثری حیرت آور دارد و فصاحت و بلاغت خاص در زبان گوینده بوجود می آورد و شور و حال خاص به طبع وقاد می بخشد و شاعر منقمر در عرفانیات عالم وجود را به چشمی دیگر می بیند.

به چه علت دانشمندان ما در شرح عویصات مثنوی سهم اندک دارند به نحوی که قابل عرضه نمی باشد؟ در حوزهای علمی ما بحث در فروع احکام اسلام مطلوب بود و تحصیل در عقاید و اصول کلی مانند توحید و نبوت و ولایت بازار گرم نداشت و مورد اعراض و تخطئه بود و اشخاصی را که به اصول و عقاید توجه داشتند گاهی به نام حکیم و زمانی به نام صوفی و عارف سخت مورد حمله قرار می دادند.

بی دلیل نیست که بر اصول کافی (مباحث توحید و نبوت و ولایت) و نیز توحید صدوق چهار یا پنج شرح نوشته شده ولی کتابخانهها مملو است از کتب طهارت و صلوة. آیا آیات ذات و صفات و افعال و به نحو کلی معرفت حق و عرفان نبوت و ولایت و معاد فاقد اهمیت است؟ و روایات عالیقامضماین در شناسایی حق و صفات و افعال حق و احادیث راجع به نبوت و ولایت و نیز روایات وارده در اخلاق و سلوک قابل بحث نمی باشد؟

اگر درس تفسیر تحقیقی رایج بود و اصول کافی و توحید صدوق در سطحی وسیع تدریس می شد و قواعدی کلی و اصیل غیر قابل تغییر در آیات و روایات در ابواب مختلف مورد دقت قرار می گرفت و کتابهای

بهمین مشرب الحادی معتقدند. لعن الله القدرية علی لسان سبعین نبیا و القدری مجوس هذا لامة.

\*

بر کتاب مثنوی هندیها شروح و تعلیقات متعدد نوشته اند. عدد شرحها و تعلیق بر این کتاب بالغ بر صد و پنجاه شرح و تعلیق است. مولانا یکی از نوادر قرون و اعصار است و روح بزرگ او دریائی است موج و کتاب مثنوی اثری عظیم در حکمت و معرفت است و مملو از شرح و تقریر و تحقیق در آیات قرآنی و روایات است و مشتمل بر زبده ترین مطالب در توحید و نبوت و ولایت. در غزلیات او شور و حال حیرت آوری وجود دارد، مولانا مستغرق در معنویات است و مانند آهن ربا نفوس معرا از اعوجاج و ارواح لطیف را می رباید. وی فقط با معنویات سر و کار دارد و روح بلند او بدون تکلف خود به خود منشأ فیضان خیرات و برکات است و معانی عالی و خالصه را با زبان گرم خاص خود و شور و حال غیر قابل توصیف در قالب شعر تقریر می کند و خداوند را در همه جا حاضر می بیند، نور توحید بر تمام هستی وی حاکم است و با تمام وجود موحد و از انواع شرک خلاصی یافته و متحقق به توحید وجودی است.

ما غیر خدا در دو جهان یار نداریم  
جز با غم او با دگران کار نداریم  
ما بر سر و تن جبه و دستار نبندیم  
کز عشق سر جبه و دستار نداریم  
مامست الستیم و بیک جرعه چو منصور  
اندیشه فتوای سردار نداریم  
مسکین و فقیریم به کاشانه دنیا  
با نیک و بد هیچ کسی کار نداریم  
دریاب دل خسته شمس الحق تبریز  
ما خود بجز این شیوه و گفتار نداریم

کتاب مستطاب مثنوی و غزلیات شمس از ارکان عظیم ادب فارسی و در حقیقت مثنوی محک و میزان از

مثنوی و فصوص ابن عربی و اسفار ملاصدرا مقام خاص خود را نشان می‌داد و معلوم می‌شد که شریعت اسلام مأخذ تحقیقات حکمی و اصول عرفانی است.

بعد از تأسیس رشته ادبیات فارسی و عربی و عرفان و فلسفه در دانشگاه یکی دو نفر یا سه نفر از بقیه‌الماضین بودند که در عرفان و فلسفه ماهر و متضلع و محققانی عظیم‌القدر در معارف اسلامی محسوب می‌شدند.

فیلسوف بارع و عارف نامدار آقا میرزا مهدی آشتیانی یکی از بزرگترین اساتید در عرفان و حکمت متعالیه و مدرسی بزرگ در حکمت مشائیه و اشراق بود و در دانشگاه تدریس می‌کرد. و در همان محل سابق دانشکده معقول و منقول برای طلاب شواهد ربوبیه و رسائل درس می‌داد و صبحها شرح اشارات تدریس می‌نمود.

زمانی که آن مرحوم بیمار نبود و تدریس می‌کرد بنده مبتدی بودم و زمانی که حقیر اسفار و شفا قرائت می‌کردم مرحوم میرزا سخت مریض و بی‌حال بود. ولی هر وقت خدمت آن مرحوم شرفیاب می‌شدم و مشکلات خود را سؤال می‌کردم او در پاسخ آنچه‌ان در کتب ملاصدرا و شفا و اشارات ابن‌سینا از احاطه برخوردار بود که موجب حیرت می‌شد. اگر عرض کنم فصوص ابن عربی و مفتاح‌الغیب و نصوص و فکوک و نفحات قونوی را حفظ بود و با احاطه حیرت‌آور به هر سؤالی در عرفان جواب فوری می‌داد، گزاف نگفتم.

مرحوم میرزا سال ۱۳۱۸، ۱۳۱۹ خورشیدی به مرض یرقان مبتلا شد و معالجه شد ولی تبعاتی از آن کسالت در او بجا ماند، چهره مهتابی، زردی صورت با مختصر بی‌حالی او را رنج می‌داد ولی عشق و شوق به علمیات او را با نشاط می‌نمود. مرحوم میرزا نشاط عجیبی به مطالعه و تدریس داشت و بسا حالت ضعف مشتاقانه صبح زود به مدرسه سپهسالار قدیم می‌رفت و سه ساعت متوالی تدریس می‌کرد و مستمع مشتاق کمتر

دیده می‌شد.

همچنین مرحوم آقای عصار نیز استاد مسلم مشارب فلسفی و عرفان بود و بسیار دقیق و محقق بود. در دانشگاه هرگز از او استفاده نشد و سالها در دانشکده ادبیات تدریس می‌کرد، کسی از او نخواست که اصول عرفان و مبانی تصوف را بر طبق یکی از کتب عرفانی مانند اشعاع‌اللمعات و لوائح جامی و یا در دوره بعد از لیسانس یکی از متون دقیق عرفانی از قبیل نصوص قونوی و فصوص ابن عربی را تدریس نماید تا شاگردان با ذوق در نهایت بتوانند به تفسیر و تدریس نظم و نثر کتب عرفانی بپردازند و رکن عظیم ادبیات فارسی را زنده نگهدارند.

در حوزه‌های تعلیماتی قدیم اساتید جامع بسیار بودند محقق جامی یکی از همان اساتید بشمار می‌رود که علاوه بر استادی در علوم نقلی مانند فقه و اصول و تفسیر و حدیث، عارفی بارع و شاعری تواناست که در چند علم استاد مسلم و در تاریخ علوم اسلامی مقامی منبع دارد.

عرض شد دانشمندان مسلمان شبه‌قاره شروع متعدد بر مثنوی نوشته‌اند و از علمای محقق شیعه فقط حکیم سبزواری و قبل از او ملاحسن لنبانی بر مثنوی شرح نوشته‌اند که این اخیر در دست ما نیست.

از استاد بدیع‌الزمان و استاد جلال همائی و محقق معاصر استاد عبدالحسین زرین کوب که من به ایشان ارادت دارم و آثار او را دیده‌ام، در آینده پسیرامون نوشته‌های ایشان و همائی و بدیع‌الزمان در این مجله بحث می‌نمایم.

\* حکیم سبزواری علاوه بر تبحر در حکمت به روش صدرالحکماء در عمل نیز قدم‌راسخ داشته است و تقوای واقعی نه زهدسرابی نورانیت خاص به شخصیت او بخشیده است. به مجرد درک محضر وی به برخی از مستعدان انقلابی عمیق دست می‌داد. آیا از او چه دیدند و یا چه شنیدند که روحی تازه یافتند. آقاعلی مدرس از او به «وحید عصره و فرید دهره» و «وحید عصرنا و فرید دهرنا» تعبیر نموده است.

کتاب و تحقیق و تصرف در عویصات در ردیف کتب درسی قرار گرفت و نگارنده مشغول طبع این اثر عمیق با حواشی مفصل استاد مسلم عرفان آقامحمد رضا اصفهانی (قمشهای) بر مقدمه کتاب و حواشی محققانه وی و دیگر اساتید فن می‌باشم.

\*

از علمای شیعه سید حیدر آملی مازندرانی\* اولین عارف متبحر و مسلمی است که بر فصوص ابن عربی مقدمه مبسوط و شرح مفصل نوشته است. سید حیدر کتابی در عرفان بنام جامع الاسرار نوشته است که با تصحیح عثمان یحیی از دانشمندان سوریه و مقدمه مفصل پرفسور کربن چاپ شده است. کربن جلد اول مقدمه سید حیدر بر فصوص را نیز چاپ کرده و همچنین تصمیم داشت شرح این عارف بزرگ را چاپ نماید، که اجل به او مهلت نداد.

کربن معتقد بود که هر عارفی باید شیعه باشد به این دلیل که پایه و اساس ولایت در کلمات اهل بیت است و علی علیه السلام به تصریح محققان از عرفا سرالانبیاء والاولیاء می‌باشد و مطابق احادیث عترت که عامه و خاصه از خاتم الانبیاء والاولیاء نقل کرده‌اند، یکی از اقطاب وجود در هر عصری از اعصار تا ظهور قیامت بر سبیل تجدد افراد، دارای مقام ختمیت و خاتم

شرح محقق سبزواری بر مثنوی عالمانه است ولی از آنجا که آن مرحوم در روز سه درس می‌گفت، یکی برای اشخاص تازه وارد که برای استفاضه از محضر او به سبزواری رفته بودند شرح منظومه تدریس می‌کرد، دوم برای اشخاص مستعد اسفار می‌گفت و برای منتهمان شواهد ربوبیه را در سطحی عالی تدریس می‌فرمود. و لذا مجالی برای کار منظم و رجوع ممتد و متوالی به کتاب شریف مثنوی باقی نمی‌ماند و به بعضی از شرحهای تحقیقی اثر محققان رجوع نمی‌کرد چون فرصت نداشت که وقت خود را بیشتر صرف این کتاب نماید. سردار جنگی شاهزاده حسام السلطنه از حکیم سبزواری خواست که ابیات مشکل مثنوی را شرح نماید.

از این نکته نباید غافل ماند که شارحان افکار مولانا و دیگر عرفای نامدار از افکار ابن عربی و تلامذ و اتباع او استمداد نموده‌اند، چه آنکه ابن عربی از حیث سعه معلومات و قدرت اندیشه و تفنن در تفکر به نحوی است که محققان از عرفا قهراً زیر چتر تعالیم او قرار دارند و در احاطه به آراء و عقاید و مطالعات عمیق در مشارب مختلف عرفان کم نظیر است و درک تعالیم عرفانی وی کار هر کس نیست و لذا شارحان موفق مثنوی در فهم عویصات کتب شیخ اکبر ناموفق و اغلب اظهار عجز نمودند.

ابن عربی از موفقترین عارفان در تحریر مکاشفات عرفانی با اسلوبی دقیق و جامع الاطراف است او با دقت اصول کلیه عرفانی را در کتاب مبسوط فتوحات تحریر و فروع و مسائل مختلف را بدان اصول مرتبط ساخته است و با تألیف فصوص الحکم با مهارتی کم نظیر بهترین کتاب درسی را در عرفان نظری تصنیف نمود و در کار خود آنچنان موفق شد که فصوص همچون بهترین کتاب درسی محسوب می‌شود. و بر آن کتاب به زبانهای مختلف پیروان او شرح نوشتند.

در بین شرحهای متعدد که متجاوز از دهها شرح است، شرح علامه قیصری از حیث تشریح مشکلات

\* سید حیدر آملی، مدتها در نجف وحله ساکن بوده و نزد فخرالمحققین فقه و اصول خوانده و بعضی آثار خود را به دستور او نوشته است. سید حیدر در سال ۷۸۴ قمری، نیمه دوم قرن هشتم رحلت نموده است و قهراً معاصر با قیصری که متوفی به سنه ۷۳۰ هجری قمری است می‌باشد. آملی کتاب جامع الاسرار را به سلطان احمد بهادرخان بن تیمورخان (تیمور لنگ) هدیه کرد. وی نزد بهادرخان بسیار معزز بود. سید حیدر مدتها نیز در اصفهان زیسته است. اینک استاد او در تصوف کیست؟ بر ما معلوم نشد. سید حیدر در آخر عمر خود به کلی از خلق کناره گرفت و در اعتاب مقدسه زندگی نمود. شرح او از شروح متوسط بر فصوص و در احاطه و تبحر در مباحث عرفانی کم نظیر است. او موارد اختلاف خود با شارحان فصوص در ختمیت ولایت را ذکر نموده است.

نسبت به آن دانشمند بزرگ و مستشرق فقید خودداری ننمودند.

در این مجله پیرامون شروح و تعلیقات مختلف که دانشمندان مسلمان شبه قاره و غربی‌ها و دانشمندان خودمان بر مثنوی نوشته‌اند به نحو اختصار بحث می‌شود.

بحرالعلوم و محمد ولی و مؤلف کتاب دقیق و عمیق اسرار الغیوب «شرح مثنوی اثر خواجه ایوب» که بحق عارف است، از شارحان مثنوی بشمار می‌روند. و شارح معاصر محقق ما نیز مشکلات را شرح کرده است که باید از تحقیقات رشیده شارح قرن ما ذکر نمود.

تاج‌الدین حسین خوارزمی نیز چند دفتر از مثنوی را شرح کرده است و بر فصوص نیز شرح نوشته است و شرح او بیشتر از شارح قیصری مأخوذ است که در حقیقت برگردان فارسی بدون تصرف چند شرح است و مطلقاً در کار او ابتکار وجود ندارد. و بر خلاف زعم مصحح فاضل عویصات را نه خوب جویده و نه خوب هضم کرده است و سطحی بودن شرح خود را با شیرین زبانی و شعر جبران نموده و به ظاهر آرایشی به اثر خود داده است و هر جا که مطلبی جهت شرح اصل فصوص ترجمه نموده از تصرف در عبارت خود داری کرده است. حقیر در مقدمه بر شرح قیصری از شروح و تعالیق بر فصوص الحکم و روش شارحان یاد می‌نماید.

محقق جامی نیز در تقریر و شرح مطالب نقش الفصوص از خود مایه نگذاشته است ولی مواقعی که مطلبی را به فارسی بر می‌گرداند. با حفظ اصول و قواعد زبان فارسی عالمانه در منقولات تصرف نموده و چه بسا ترجمه او از حیث زیبایی کلام بر اصل ترجیح دارد و در شرح خود بر فصوص از خود نیز مطالبی به سلیک تحریر در آورده و در کتب فارسی تألیف خویش مانند شرح لمعات عراقی به نام «اشعة اللمعات» بین دقت نظر و عذوبت بیان و طلاقت لسان جمع نموده است.

ولایت خاصه یا مطلقه محمدی‌ماند و خاتم کمال ولایت مهدی موعود علیه‌السلام است که به تصریح روایات وجود او از اشراف ساعت و قیامت انبث و به تصریح حضرت ختمی مرتبت «ان‌الله خلیفه... یملأ الارض قسطاً و عدلاً...» خلافت مانند خلافت مقام ختمی و دیگر ائمه هدی (ع) بلاواسطه است، روایت مذکور نبوی است علیه و آله‌السلام. کربن از اینکه به آثار سید حیدر دست یافت و به چاپ دو جلد از آثار عالی او توفیق حاصل نمود حقاً احساس غرور می‌کرد.

کربن در سال ۱۳۴۹ خورشیدی برای مشورت با نگارنده جهت چاپ منتخبات فلسفی در شش مجلد به مشهد آمد و در باشگاه دانشگاه سخنرانی نمود و خطابه آن مرحوم را آقای دکتر غلامرضای ذات‌علیان استاد زبان فرانسه در دانشگاه مشهد برای مستمعان ترجمه کرد.

موضوع سخن او ولایت در شیعه بود، همچنین پیرامون این موضوع که با توجه به آنکه در بین فرق اسلامی در امامیه عقیده به وجود انسان کامل در هر عصر ضرورت دارد صحبت کرد و از آنچه که اختصاص به صاحب‌الزمان علیه‌السلام دارد ماهرانه بحث نمود بگونه‌ای که اساتید دانشگاه خصوصاً آنهایی که در فرانسه تحصیل کرده‌اند، غرق در حیرت شدند و آنچنان با شور و حال بدون نوشته (از حافظه) پیرامون شخصیت ختم‌الاولیا گفتگو نمود که حضار را واله و شیدا نمود. از خواستند که چند روز در مشهد بماند و پیرامون امامت به مشرب شیعه صحبت نماید ولی او وقت نداشت و بیش از شانزده ساعت نمی‌توانست در مشهد بماند. دوستان بنده که هنگام مرگ در خدمت کربن بودند از توسل او به ائمه شیعه خصوصاً صاحب‌الزمان (ع) و حالات ملکوتی او موقع نزاع روح مطالب حیرت‌آور نقل کردند.

دانشمندان (عربی‌الجسیه و اللسان) از نوشته‌های کربن راجع به شیعه عصبانی بودند و از انواع تهمت‌ها



حقیقاً عرض می‌کنم به عللی باید تغییر و تحول بنیادی در دانشگاه‌های کشور حاصل شود و قدری بهتر یا مختصر برای علم نیز باید ارزش قائل شد. عدمای با شعار دادن تنها برای علم و دانش و تکامل و رشد فرهنگی جایی باقی نگذاشته‌اند و جابجا کردن علم ناقص بجای جهل مطلق ضروری است.

•

اما اینکه حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (عظم الله قدره) از چه فرقهای بودند؟ باید عرض کنم که ایشان از فرقه حقه شیعه جعفری بود. وی شرح لمعه و خلاصه الحساب و معالم نیز درس می‌گفت. به او از آن جهت نخودکی می‌گفتند که در نخودک - ملک احفاد میرزاهمدی شهید و نوادگان مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی مجتهد عارف و شاعر توانا - مسکن گزیده بود، به این جهت که این املاک وقف نبوده و هیچ نحو شبهه در آن راه نداشته است. حاج شیخ حسنعلی به اجازه یکی از مالکان در اطفاک گلی واقع در نخودک مسکن گزید و در آنجا به عبادت و اذکار و ریاضت اشتغال داشت از او به تواتر کرامات باهره و داستانهای حیرت‌آور و عبرت‌آموز نقل کرده‌اند. آن مرحوم شیخ و پیرفرقه چشتیه در خراسان بود ولی دیده نشده است که کسی را بطریقه خود بخواند. در تشییع جنازه او، همه طبقات شرکت کردند و تا آن زمان از احدی آن قسم تجلیل نشد.

ارباب عرفان در عتبات عالیات به توضیح مرحوم آقای عصار و آقای طباطبایی و آقا سیدعلی همدانی جزء سلسله‌ای از سلاسل متصوفه نبودند و اما آقا محمد بیدآبادی معلوم نیست سید قطب جد آقا میرحکیم شیرازی استاد آقا محمد باشد و به فرض آنکه آقا محمد نزد او درس خوانده باشد دلیل نمی‌شود که درویش ذهبی باشد.

میرسید علی همدانی شارح زیارت جامعه از تلامذ ملاحسینقلی بود که عمری بس طولانی نمود،

حقیقاً شرح فصوص قیصری را چند سالی است که تدریس می‌کند و به شرح جندی و کاشانی و بالی افندی و عبدالغنی نابلس و جامی مراجعه می‌نماید. عرفای محقق از هر طریقه و روش و مشرب و مرام از آثار ابن عربی و پیروان طریقه او بی‌نیاز نیستند بلکه مطالب ابن عربی روحی تازه بر کالبد طرق مختلف تصوف می‌دمد. در دانشکده ادبیات دانشگاه‌های کشور باید به عرفان توجه شود تا کتب بسیار نفیس عرفانی به زبان بسیار شیرین فارسی اعم از نظم و نثر زنده بماند و دانشجویان ممالک عالم برای تحصیل در رشته عرفان و فلسفه به کشور ما رهسپار شوند.

زبان فارسی زمانی در حوزه‌های علمی بزرگ ممالک اسلامی زبان علم خصوصاً علم عرفان بود. ابن عربی فارسی می‌دانسته و قونوی و تلامذ او نیز به زبان فارسی تدریس می‌کردند و ارباب عرفان در برخی از کشورها مشعل دار اسلام بودند و فعالانه مردم را به اسلام دعوت می‌کردند و موفقیت چشمگیری داشتند. خانقاه در قدیم مظهر کمالات و در حال حاضر دکه عرفان است. اشخاصی جاهل رسماً خود را قطب می‌نامند. پیروان فرقه چشتیه از فرق صوفیه در هند و پاکستان و ممالک مجاور در تبلیغ اسلام بسیار موفق بودند. و باید کتابی در نحوه فعالیت آنها تألیف کرد تا مقدس‌آبان و مکفران بدانند که بدست ابناء نوع آنها یک نفر مسلمان نشده است و کار آنها تهمت و اهانت و شکار تیر زهر آلود آنها مردان والامقام بوده‌اند که در تاریخ کشورهای اسلامی مانند الماس درخشانند و زینت بخش تاریخ بشر و سرگذشت بنی نوع انسان می‌باشند.

در کشورهای رشد یافته و دانشگاه‌های مترقی، علوم انسانی مقام ارجمند را داراست و در ممالک خفته یا رو به رشد، طالبان علوم انسانی اغلب نخاله‌های باقی مانده در غربال‌ها هستند که نصیب ما می‌شوند و کار کم‌کم به اخذ مدرک از هر جهت که شد می‌انجامد.



اما روش عرفانی اساتید اخلاق و عرفان در اعتاب مقدسه: در عرفان علمی همان طریقه محققان از عرفای اسلامی است ولی در خفا نیز جرات تدریس کتبی از قبیل فصوص و نصوص و مصباح الانس را نداشتند و در مقام تقریر مباحث توحید و نبوت و ولایت با اندک اختلافی در بحث توحید و ولایت، همان روش ارباب معرفت را دنبال می نمودند و سربسته عباراتی از فتوحات و فصوص و تأویلات قرآن را نقل و تقریر مینمودند.

مفاوضات علمی بین قدوة ارباب معرفت، سید احمد کربلایی با استاد محقق در عقلیات و نقلیات علامه حاج شیخ محمد حسین اصفهانی دلیل واضح بر گفته حقیر است. استادنا علامه مرحوم طباطبایی کراراً به حقیر فرمودند استاد ما آقا سید علی آقای قاضی عباراتی زیاد و قابل توجه از فتوحات در حافظه داشت.

شاخص مکتب ملافتحعلی و ملاحسینقلی (قدس الله اسرارهما) آقا سید احمد کربلایی و حاج میرزا جواد ملکی و بهاری همدانی و سید مرتضی کشمیری و سید علی همدانی و یکی دو نفر دیگرند. و تنزل علمی و عملی و وارستگی در طریقه آنها به حدی سریع واقع شد که هم اکنون صاحب دلی در بین مدعیان وجود ندارد.



\* خاندان مرحوم امام زنجانی در آذربایجان و زنجان بسیار محترم و پدر و اجداد او از علمای بزرگ و مورد احترام همه بودند و منزل آنها پناهگاه مردم و به اصطلاح «بست» بود. فرد شاخص این سلسله جلیله از سادات حسینی در عصر ما استاد محقق آیات الله معظم آقا عزالدین (مدظله) است. ایشان فرزند مرحوم آقا سید محمود امام زنجانی و ساکن مشهد می باشند، که شخصی جامع و صاحب مکارم اخلاقند و علم و معرفت را با کرامات فلسفانی و صفای باطن جمع نمودند. آقا عزالدین شرح منظومه و اسفار را نزد حضرت امام خمینی مدظله خوانده و به درس علامه طباطبایی نیز رفتند. نزد والد ماجد خود و مرحوم آقای حجت و آقای بروجرودی (قدس الله ارواحهم) سالها تحصیل کرده اند. نگارنده از سال ۱۳۲۷ تا ۲۶ تا بحال به آن جناب ارادت خاصی دارم.

شرح او بر زیارت جامعه بسیار ارزنده است که در تهران چاپ شده است. فرزندان آن مرحوم در قید حیاتند و باید از آنها اجازه گرفت و با چاپ خوب در دسترس اهل ذوق قرار داد، او از دوستان مرحوم بهاری و آقاسید احمد کربلایی بود.

اینکه آقای قائم مقامی مرقوم داشته اند حاج شیخ محمد بهاری نزد آقا میرزا حسینقلی بر سید احمد ترجیح داشت قابل تأمل است. آقا سید احمد کربلایی در فقه نیز بسیار متبحر و صاحب ذوق بود، به حدی که مرحوم آقامیرزا محمدتقی شیرازی برای تقلید مردم را به او ارجاع می داد.

و آقاسید احمد کربلایی، از این جهت بسیار از میرزا شکایت داشت زیرا تجار تهران برای تقلید بارها به او مراجعه و اصرار داشتند که رساله بنویسد و جمله «جهنم رفتن واجب کفایی است» از آن مرحوم می باشد (بنا به نقل از مرحوم آقا سید محمود امام زنجانی\* از اعظام تلامیذ حاج شیخ محمد حسین اصفهانی).

نوشته آقاسید احمد کربلایی بر تحریرات مرحوم بهاری ترجیح دارد و این نیز مسلم است که حضرات ساکن در اعتاب مقدسه در عرفان نظری به پایه اساتید تهران نمی رسند و آقا محمد رضا قمشهای علاوه بر احاطه حیرت آور در عرفان نظری در عرفان عملی نیز مقامی ارجمند داشت و سیر و سلوک و ریاضات عملی برای او امری عادی بود. وی دارای روحی لطیف و بیانی جذاب بود.

از آخوند ملاطف الله واعظ تهرانی نقل کرده اند که آقا محمد رضا در مقام تقریر مطالب عرفانی در مستعدان تصرف روحی می نمود و حالت شبیه جذب به مستمعان رخ می داد. مرحوم آقا جواد معلم اراکی اظهار می داشت من و آقای رئائی خراسانی، آقا شیخ حسن ترشیزی با اینکه طلبه مبتدی بودیم از شنیدن مطالب درسی آقای محمد رضا که درس را توأم با اشعار زیاد عرفانی می نمود به عالمی دیگر منتقل می شدیم.

ولی تأثیر ننمود و بحمدالله وجود حقیر به تنهایی کافی بود که این قسم دسیسه‌ها را بی‌اثر نماید. برخی از طلابی که درس اسفار می‌آموذند در قید حیاتند از جمله بندهٔ حقیر نه کسی بنده را منع از حضور به درس اسفار نمود و نه شهریهٔ بنده قطع شد و نه آقای طباطبایی فرمودند حتماً باید اسفار تدریس شود نه شفا. بلکه ایشان به واسطهٔ ضعف مزاج و تسریع در امر تفسیر المیزان به اختیار خود درس اسفار را ترک نمودند از ناحیهٔ دیگر. اینکه آقا سید محمد حسین لالسهزاری (علامه آیتالله سید محمد حسین تهرانی) نوشته‌اند مرحوم آقای بروجردی درس اسفار را تحریم نمود... بی‌اساس است. مرحوم آقای طباطبایی آنچنان محترم و با تقوی بود که نمی‌شد تکلیف شرعی برای او تعیین کرد.

در همه جا در حوزه‌های علمی جمعی سطح وقلیلی خارج تدریس می‌نمایند و به عناوین استادی در سطوح یا خارج مشهورند. در حوزه‌های دیگر تفسیر وحدیث و کلام و عرفان و فلسفه تدریس می‌شود و در دوران قبل که حوزهٔ مشهد حوزه علمی جامع الاطراف بود استادان بزرگ در علوم مختلف وجود داشت ولی در مشهد جهت سلبی مخالفت با عرفان و فلسفه موجب پنهان نگه داشتن علوم بود.

قبلاً عرض کردم شیوعی‌های عراق وابسته به چین کتابی چاپ کردند بنام والله فی نفس الاتهام و جزوهٔ دیگری نیز به همان روش و چاپ مخفیانه نشر دادند که در آن از هیچ فقیه و اصولی و محدث و مفسر و... انتقاد نشده بود و هدف تیر زهر آلود آنها حکما و متألّهان اسلام بود و بیشتر حملات خود را مستوجه صدر المتألّهین و اتباع او نموده و مدافعان توحید را افرادی تابع خرافیات دانسته بود. سال اول که بنده به نجف مشرف شدم، موقع مراجعت کتاب مذکور را به ایران آوردم و تقدیم مرحوم آیتالله العظمی بروجردی نمودم.

در مقالات گذشته استدلال قائلان به انقطاع عذاب را نقل نموده جمعی از عرفا به انقطاع عذاب و خلود در نار معتقدند و بنده به دلیل آنها اشاره نمودم. اگر کسی اشکالی دارد در مجله مطرح نماید نه آنکه در منبر مجلس روضه خوانی سیدالشهداء بگوید خداوند لعنت کند آن شخص را که به انقطاع عذاب قائل است. باید دلیل آنها را رد کرد، آنها به آیات و روایات تمسک نموده‌اند.

راجع به درس اسفار مرحوم علامه طباطبایی و مخالفت آیتالله العظمی بروجردی (قده) با ادامهٔ آن درس، باید عرض کنم که نه آقای بروجردی درس اسفار را تحریم نمودند و نه شهریه شاگردان درس اسفار را قطع کردند و نه آقای بروجردی دستور دادند که شفا تدریس شود نه اسفار. بنده از مشتاقان درس اسفار بودم و آیتالله بروجردی بنده را هر روز کنار منبر تدریس می‌دیدند و گاهی از باب تبرک و تیمن زیر بازوی آن مرحوم را گرفته کمک می‌کردم که به منبر درس، جلوس فرمایند.

از آقای علم‌الهدی مشهدی (دو برادر بودند برادر بزرگتر) نقل کردند که حضرت آقا فرمودند درس اسفار تعطیل شود. بنده شخصاً در قم نزدیک گذرخان آقای علم‌الهدی را دیدم و گفتم چرا چنین حرف بی‌اساسی را از آقا نقل کردمای؟

او بسیار نگران شد و گفت من در خواب دیدم که آقا فرمودند در قم اسفار تدریس نشود و من خواب خود را نقل کردم مرحوم آقای طباطبایی قدری ناراحت شدند و احتمال صدق در کلام شخص مذکور دادند. یکی از شاگردان خود را نزد آیتالله بروجردی فرستاده کسب تکلیف کردند و آقا فرموده بودند اگر آقای حاج میرزا محمد حسین تکلیف شرعی خود می‌دانند که اسفار تدریس نمایند چه اشکالی دارد. خدمت آقا عرض شده بود که نظر شما را پرسش می‌نمایند. فرموده بودند به تکلیف شرعی خود عمل نمایند.

نه شهریهٔ کسی قطع شد و نه کسی را از درس اسفار منع نمودند. و نه زمان زمانی بود که مرجع دینی جامع و متبحری مانع تدریس اسفار شود.

از مشهد لاینقطع برای تعطیل فلسفه فعالیت شروع شد و نامها به آقای بروجردی نوشتند و به مرحوم آقا سید محمود شاهرودی نوشتند که از ناحیهٔ تدریس فلسفه در قم بیضهٔ اسلام در خطر قرار دارد. و گویا آیتالله شاهرودی خدمت آقا نامه نوشته باشند